

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در ابواب الهدی و همچنین دیگر تفکیکی ها دائما در راستای مخالفت مکتب اهل بیت با سنت فلسفه اسلامی به ردیه های متکلمان و علمای اهل کلام شیعی استناد می کنند. خوب این نشان می دهد دریافت درستی از تاریخ کلام و فلسفه و مناسبات این دو وجود ندارد. روشن است که شناخت درست مستلزم آگاهی تاریخی داشتن است. متکلمان بر فلاسفه انتقاد داشته اند و ما نمونه های متعدد در نقد فلسفه از سوی متکلمان می شناسیم اما انتقادات آنان از لون انتقادات مکتب تفکیک و شماری از اخباریان قشری نیست. متکلمان شیعی با گرایشات معتزلی بهشمی و یا بغدادی و یا پیروان ابو الحسین بصری از میان آنان طبعا با آرای فلسفی ابن سینا و فارابی و سنت های مختلف مشایی موافقتی نداشته اند و این به این دلیل بود که متکلمان از نظام فلسفی و الهیاتی متفاوت با فلاسفه تبعیت می کردند گرچه میان متکلمان و اهل فلسفه همواره تأثیر و تأثرات وجود داشته. بنابراین ردیه نویسی متکلمان شیعی مانند نوبختی ها و یا شریف مرتضی نسبت به فلاسفه به دلیل اختلاف در مبانی فلسفی است و نه به جهت مخالفت با اصل نظر ورزی و استناد به مفاهیم عقلی و بشری. باری نظامات استدلالی متکلمان با فلاسفه فرق می کرد و در حالی که متکلمان فلاسفه را به عقاید الحادی و عقیده به ازلیت عالم متهم می کردند و برهان های آنان را نمی پسندیدند فلاسفه استدلالات متکلمان را جدلی و غیر برهانی و از باب تشبیه و قیاس غیر برهانی غائب به شاهد فرض می کردند. بعدها البته با تأثیر فخر رازی و خواجه طوسی متکلمان کم و بیش بخشی از مبانی قدیم را یا رها کردند و یا تغییراتی اساسی در مباحث خود و نوع نگاه خود ایجاد کردند و دست کم زبان فلسفی آنان تغییر کرد. البته انتقادهای اصلی همچنان برقرار بود اما باز این انتقادات به دلیل تفاوت دیدگاه های فلسفی بود. مثلا در بحث حدوث عالم نوع نگاه متکلمان نگاه اهل ادیان از قدیم بود که به خلق از عدم باور داشت و یا در مورد زمان و ازلیت عالم و نسبت حدوث و قدم نگاه متفاوتی با فلاسفه داشتند اما این انتقادات و ردیه نویسی ها از نقطه نظر مخالفت اهل تفکیک و اخباری ها نبود. آنان به این دلیل که چرا شما از روایات استفاده نمی کنید و یا در معارف نباید سراغ استدلال های نظری و عقلی رفت و تفکیک میان معارف الهی و بشری فلاسفه را مورد انتقاد قرار نمی دادند بلکه تنها مبانی شان با فلاسفه فرق می کرد. به طور نمونه نظام خلقت را به جای ترکیب ماده و صورت به صورت جواهر و اعراض می دانستند و نظام متفاوتی برای اسباب و مؤثرات و چگونگی صفات و اعراض برای اجسام و درست برخلاف فلاسفه ارائه می کردند. بنابراین ردیه های متکلمان شیعه را باید در پیش زمینه عمومی تر ردیه های مکتب متکلمان در معنی عام آن (یعنی فارغ از اختلافات مذهبی متکلمان) دید و فهمید. این ربطی به شیعی و یا سنی بودن متکلمان مخالف با فلاسفه ندارد. نوبختی اگر بر ارسطو ردی می نویسد نه به دلیل مخالفت درونمایه اندیشه فلسفی ارسطو با معارف اهل بیت است بلکه چون نظریه کون و فساد ارسطویی با دستگاه کلامی نوبختی

سازگار نیست ارسطو را رد می کند. همین و بس. این ردیه نویسی ها ربطی به مخالفت مکتب اهل بیت و یا علمای شیعه با فلاسفه ندارد و آنان اساسا در مقام بحث از تعارض ارسطو با اهل بیت و معارف امامان شیعه نبوده اند. متأسفانه همین نکته ساده مورد غفلت اصحاب معارف و تفکیکیون عزیز قرار می گیرد.

حلقه کاتبان - دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۷ ساعت ۳:۵۸